

# از زندگی زنان مطلقه یا بیوه چه می دانیم؟



عکس: [DG EMPL](#)

پیش قضاوت ، برچسب زدن - قسمت دوم

روزنامه نگار - نوشین پیروز

و یا هیچ زن یا کند "عوض" هیچ انسانی نمی تواند بجز خودش ، دیگری را افراد می توانند یکدیگر را تحت تاثیر قرار دهند اما مردی نمی تواند به تنهایی باعث بوجود آمدن یک خانواده سالم باشد.

در این قسمت، به نمونه های دیگری از مشکلات و به پیش داوری ها، برچسب ها و قضاوت های نادرستی که درباره زنان بیوه و مطلقه در جامعه وجود دارد نگاه می کنیم.

متأسفانه زنان بیوه ویا مطلقه اغلب دچار آزار و اذیت هایی می شوند که در نتیجه باورهای غلط و یا اطلاعات محدود و ناقص اطرافیان و یا افراد جامعه است. صرف نظر از آنچه که در درون این زنان می گذرد، آنان در بسیاری از موارد با نگاه ها، اشاره ها، نیش و کنایه، توهین و تحقیر و یا حرف های ناراحت کننده روبرو هستند. برخوردهایی که زندگی را برای این گروه از زنان سخت تر و سیاه تر می کند.

با وجود اینکه طلاق پایان دادن به یک رابطه دوطرفه میان زن و مرد است، هنوز هم عده ای در نهایت زن را مقصر اصلی دانسته و اعتقاد دارند، همانطور که زن خوب باید خانه دار باشد و یا بتواند مادر خوبی شود، باید بتواند در هر شرایطی از طلاق جلوگیری کرده، با شوهر و زندگی بسازد. تفکری بسیار خطرناک و غلط که اجرای آن به جز بروز انواع خشونت های خانگی حاصل دیگری نداشته و ندارد.

در سال ۱۳۹۲: "فقط" مطابق آمار سازمان ثبت احوال کشور

(۱۵۵۳۶۹ طلاق ثبت شده) در مقابل هر پنج ازدواج ثبت شده، یک طلاق وجود داشت.

فرصت «مدیرکل آمار و اطلاعات سازمان ثبت احوال کشور درباره ازدواج و طلاق های ثبت شده در کشور می گوید: "علی اکبر محزون" ازدواج مردان بالای ۶۰ سال هفت برابر زنان بوده و میانگین سن ازدواج در تهران (شش ماه اول سال جاری) دختران ۲۵ سال و مردان (۲) «۲۹ سال بوده و همچنین براساس آمار نیمی از طلاق ها مربوط به پنج سال اول زندگی افراد است.

به این جمعیت (اکثراً جوان) زنان، اگر تعداد زنان بیوه و یا زنانی که از شوهر خود جدا شده اما هنوز طلاقشان رسماً ثبت نشده راهم اضافه کنیم، با جمعیت بزرگی روبرو هستیم که نیروی کار و فعالیت و حق زندگی داشته، در بین ما ویا کنار ما زندگی می کنند اما عده ای از زنان و مردان، از آنها دوری کرده و وجود آنها را در اجتماع دردسرساز می دانند.

## دوباره مجرد شده، دردسر ساز و خطرناک هستند. «زنان»

بعد از جدایی یا مرگ همسر، مرد یا مجرد باقی می ماند یا اگر وارد رابطه ای با زنان شود، انگار به نوعی پذیرفته شده و موجه به نظر نمی شود، اما «خراب» ای با جنس مخالف خود برقرار کند. مردشود که رابطه رسد، اما برای زن با شرایط مشابه، به ندرت پذیرفته می می شود. لابد علت این خرابی همان تفاوت فیزیکی زن و مرد، و یا بافت ماهیچه و قطر استخوان هاست که یکی به سرعت «خراب» زن می شود!! دیگری بندرت خراب می شود و

ریشه بسیاری از خشونت هایی که در حق زنان بیوه یا مطلقه اعمال می شود، در این اعتقاد نهفته است که گروهی این زنان را به شکل ویروسی خطرناک می بینند که هر جا وارد شوند با خود دردسر و مشکل به همراه می آورند. چرا که آنها یا خودشان به هر دلیل موجه یا غیر موجهی به سراغ مردان می روند، یا برعکس، مردها به دلایل مختلف به سراغ آنها خواهند رفت و این یعنی شروع دردسر و خراب شدن.

مطلقه یا بیوه بودن یک زن، برای گروهی دلیل کافی و مسلم بر خراب بودن زن، یا باعث خراب شدن زندگی مرد دیگری است.

گوید: مدت هفت سال است که از شوهرش جدا شده و طلاق گرفته است. اودر باره مشکلات زندگی یک زن بیوه در ایران می «مژگان»

بعد از روبرو شدن با صحنه خیانت و هم خوابگی شوهرم با زن دیگری، درخواست طلاق کردم که بدون هیچ مخالفتی و با توافق کامل «شوهر سابقم انجام شد. روزی که مهر طلاق پای درخواستم زده شد، به دیدن معشوقه شوهرم رفتم که زمانی دوست من بود.

«دادم و بالاخره زهرت را ریختی و نیش را زدی. وقتی تورا به خانه ام راه دادم، تو ماری بودی که توی آستین خودم پرورش» به او گفتم:

بعد از طلاق، سعی کردم به زندگی خودم روندی عادی بدهم و قبول کنم که بعد از این به عنوان یک فرد مجرد زندگی خواهم کرد. باقی خواهم «مطلقه» نخواهم شد و تا آخر عمر با مارک یک زن «مجرد» درست شش ماه بعد از طلاق بود که فهمیدم من دیگر هرگز مانند مجردها زیر پوشش دم بخت بودن، راحت تر در جامعه و خانواده ها قبول می شونم. همه سعی می کنند، برای جلوگیری از دردسرهایی آنها را راحت در خانه - درست مثل خودم - ها زوجی مناسب پیدا کنند. مردم تر دستشان را بند کرده، و برای آن احتمالی، به اصطلاح، زود می پذیرند و دعوت می کنند. اما زن بی شوهر، یعنی زنی که هیچ مشکلی در برقراری رابطه جنسی ندارد. قبلا شوهر داشته، و به هر دلیلی در حال حاضر بی شوهر شده، کمبود دارد یا بدبخت شده، عقده هم «شودعیب و ایرادی در یک جای کار محسوب می» که خود یک دارد.

یا برهم زننده زندگی خود می بینند. تقریباً همه مراقب هستند، جایی که مردی حضور دارد، «دزد مرد» مردم زنانی مثل من را، به شکل امثال من حضور نداشته باشند، و این بسیار آزاردهنده و سخت است.

طلاق گرفتن من نه تنها از طرف اطرافیان و دوستانم حمایت نشد، بلکه بدتر، به نوعی مرا طرد کرده اند و بنا به تجربه شخصی خودم، به «دم. آنها با مجردها معاشرت می کنند اما با طلاق گرفته ها نه.ها حق می آن

### «از هفت دولت آزاد»

خود سواستفاده کرده و از شوهر، پدر، «آزادی» است، از این باصطلاح «از هفت دولت آزاد» بیوه، که / بعضی عقیده دارند، زن مطلقه برادر و پسر دیگر زنان استفاده مالی، جنسی و عاطفی ببرد.

و انحصار دارد. «مالکیت» هویت خود را به عنوان یک انسان از دست می دهد، و مثل یک جسم و کالا «مرد» در اینجا دیگران هم استفاده و نفع ببرد. «مردان» دیگران استفاده کند، نباید زنی، از «اموال» همانطور که کسی نباید بی اجازه از «این مرد صاحب دارد» شعار آنها این است:

دانند، و مراقب خود می «امر به معروف و نهی از منکر» دهند، خودشان را مامور و مسئول اغلب کسانی که به دیگران چنین نسبتی می این زنان دستور هم می دهند و یا توصیه می کنند که چگونه باید با احتیاط باشند. به همه اطرافیان و دوستان هستند و به همه امر و نهی می کنند که رفتار آنها چطور باید باشد، چگونه لباس بپوشد یا در کدام مجلس اصلاً حضور نداشته باشد.

، پس آنها موظف هستند، از مردان در برابر چنین زنانی که بیشتر از ظاهرشان، آزادی آنها «مردان قربانی خواهند شد» ها عقیده دارند، آن اغواگر است، محافظت کنند.

زن مطلقه یا بیوه، تقریباً هیچ شانسی در برابر نگاه بدبین و شکاک این گروه ندارد. هر قدم، لبخند، نگاه را ممکن است آنها از صافی و منطق خود عبور دهند و آن را طوری تعبیر و تفسیر کنند که قصد، سواستفاده است.

## «!شوهر رفت؟ پس من هم از دنیا می‌روم»

بعضی از زنان بیوه و یا مطلقه، از طرف خانواده و اطرافیان طرد می‌شوند، یا هنوز از مشکل قبلی خلاصی پیدا نکرده، می‌خواهند آن‌ها را به زور وارد رابطه جدیدی کنند. با ترحم‌های نابجا اعصابشان را چنان بهم می‌ریزند، که خودشان زودتر دست به کار شده، خود را با خاطرات بد و خوب زندگی مشترک گذشته، زنده به گور می‌کنند.

آنها از ترس پیش قضاوت، برچسب و اُنگ‌های اجتماع، تهمت‌ها، نگاه‌های پر معنی زنان و مردان، تحقیر و تهدید، خودشان را درخانه حبس می‌کنند. نه جایی می‌روند، نه با کسی معاشرت دارند. بعضی از آن‌ها به یک آیین و یا مذهب، به شکل بیمارگونه وابسته می‌شوند، یا به مواد مخدر یا الکل معتاد می‌شوند.

گوید: ای از آنهاست. او درباره تصمیم اش بعد از مرگ شوهرش می‌نمونه " رویا"

تو برو رو» فرستادند و دلیلشان هم این بود که بعد از مرگ شوهرم در تصادف رانندگی، هنوز به یک سال نرسیده برایم خواستگار می‌«  
«تر سروسامان بگیری. داری و جوانی، بهتره زود

گفتم: نمی‌خواهم، نمی‌توانم. خانواده‌ام قبول کردند.

اما پدر و برادرم تقریباً نمی‌گذاشتند من حتی برای باز کردن در به حیاط بروم. انگار من قاتل شوهرم بودم که خانواده‌ام باید مرا مخفی کنند.

گفتم: جدا زندگی کنم.

گفتند: فراموش کن. فقط زن خراب و تن فروش در این شهر تنها زندگی می‌کند.

گفتم: سر کار بروم.

! قدمت سرچشم. ایم؟ مگه به پول نیازداری؟ یا شوهر کن، یا همین جا تو خونه بمون گفتند: چرا؟ مگه ما مرده

بعد از یک سال، دلم می‌خواست از خانه، از این چهاردیواری پا بیرون بگذارم. اما کجا؟ تنها جایی که برای رفتن جلف و سبک نبود جلسه قرآن بود. می‌توانستم در روضه‌ها با خیال راحت گریه کنم، سبک‌تر شوم و به خانه برگردم. خیال همه هم در از اینکه با آبرویشان بازی نمی‌شود، راحت بود. روزهاست که من کاری ندارم به جز جلسه قرآن و روضه و ختم انعام رفتن. دیدم اینطوری هم خودم آرامش «ام. دارم، هم خانواده

## «شکارچی مرد»

کرده و از وضعیت خود به عنوان یک " سوءاستفاده" اما نه فقط در ایران، بلکه در سراسر دنیا، زنانی هستند که از بیوه و یا مطلقه بودن خود ایزار برای پیشبرد اهدافشان استفاده می‌کنند. دخترانی که با نقشه قبلی ازدواج می‌کنند که طلاق بگیرند، قبلاً فکر همه چیز را کرده‌اند.

## بسیاری از دختران به خاطر هرچیزی، به جز تشکیل زندگی و خانواده، ازدواج می‌کنند.

دلیل آن‌ها برای ازدواج می‌تواند: فرار از شرایط زندگی در خانه والدین، فرار از شهر و یا کشور محل سکونت، به امید آزادی و استقلال بیشتر، به دنبال ثروت و شهرت و یا عنوان باشد.

«گیرم. خوب بود که چه بهتر، بد بود، طلاق می‌» ها برای انتخاب این راه و روش زندگی این است که منطق آن

متأسفانه این گروه بعد از طلاق، در ادامه نقشه از پیش ترسیم شده برای زندگی خودشان، بعد از شوهر یا قربانی اول، بسیار حرفه‌ای‌تر و هستند. اغلب ... های جنسی متنوع، حامی مالی و یا دنبال، رابطه‌های بعدی هستند. آن‌تر از قبل در جامعه به دنبال صید و یا قربانی مجیز زیبا و خوش لباس و خوش برخورد و جذاب هستند و بسیار حرفه‌ای عمل کرده، شکار جدید خود را با مهارت به دام می‌اندازند.

این گروه که باعث آسیب و آزار و صدمات بسیار زیادی می‌شوند، اغلب خودشان، قربانی انواع خشونت‌های خانگی و یا اجتماعی شده‌اند و به دنبال تلافی و انتقام بیمارگونه‌ای از هرآنچه نداشته‌اند و یا از آن‌ها دریغ شده از دیگران هستند.

قربانی اینجا مردانی هستند که به دام افتاده، در آخر در این رابطه اشتباه، پول و عشق و محبت گاهی آبرو و خانواده و یا موقعیت شغلی خود را به خطر انداخته یا از دست می‌دهند. این مردان برای ساکت نگاه داشتن این زنان، مجبور هستند عملاً انواع مختلف حق السکوت

را به خانم حقه باز بدهند.

وقتی به عنوان منشی جدید شرکت آمد، چهره اش آنقدر مظلوم و بی پناه به نظر می رسید که اگر دوباره زمان به عقب «می گوید: "محمد" برگردد، احتمال می دهم بازم گول خورده، همان اشتباه را تکرار می کردم.

گفت که شوهرش به او خیانت کرده، تازه طلاق گرفته و به کار نیاز دارد. با وجود بی تجربه بودنش و داشتن انتخاب های بهتر، متأسفانه کار را به او دادم. او انسان نبود، جادوگر بود. ماه اول آنقدر با محبت، خوش برخورد، مهربان و مشتاق کار بود که روز به روز از او بیشتر خوشم آمد. تا بالاخره وقتی دیدم هر مردی که او را می بیند جذب او شده، و از من به عنوان کارفرما از وضعیت تاهل او می پرسد، به او پیشنهاد معاشرت به قصد آشنایی بیشتر و ازدواج دادم.

رضایت داد و قبول کرد ازدواج کنیم. او از زندگی قبل خود یک "بالاخره" با فیلم و اطوار و اجرای چه نمایشی، مثلاً به زور و اصرار من آپارتمان، با وسایل و ماشین داشت. با عنوان آنکه آنها یادگار گذشته هستند و نمی خواهد آنها را ببیند، در دوران به اصطلاح نامزدی تا عروسی، با پول من، به اسم ایشان همه را تعویض و همه چیز را نو کردیم. خانه و وسایلی که من فقط سه ماه در مجموع از آنها استفاده و در آن خانه زندگی کردم.

درست نمی دانم از کی نقاب از چهره بیمار خود برداشت. فکر می کردم، برویم خانه خودمان همه چیز درست می شود. فکر می کردم، به خاطر تجربه قبلی بدی که داشته ترسیده و بهانه می گیرد، فکر می کردم بهتر می شود، درست می شود، اما زندگی را چنان به کام من زهر کرد و کاری با آبرو حیثیت من و خانواده ام کرد که در پایان ماه سوم زندگی مشترک از او جدا شده و تقاضای طلاق کردم.

بزرگترین اشتباهم این بود که به علت جدایی از شوهر اولش حتی شک هم نکردم. اما بعد از طلاق، وقتی از طریق دوستی فهمیدم سراغ مرد جوان با موقعیت مالی خوبی رفته و عین داستان آشنایی خودمان را برای اونمایش بازی کرده، سراغ آن مرد رفتم و همه چیز را برایش گفتم.

طبیعی است که ایشان حرف مرا باور نکرد. اما من پیش وجدان خودم آسوده بودم که سکوت نکردم و هشدار دادم. ام. از طریق همان دوست با خبر شدم، ظاهراً مرد جوان وقتی جریان ملاقات مرا برای زن سابقم تعریف کرده، چند هفته بعد، از آن شرکت استعفا داده و رفته «! خدا نصیبتان نکند. فکر کنم، برای بزرگ کردن خانه اش دنبال شکار تازه ای باشد. است

## پایان قسمت دوم

منابع:

ازدواج و طلاق های ثبت شده و نسبت ازدواج به طلاق سال ۱۳۹۲ - ( ۱ ) سازمان ثبت احوال

<https://www.sabteahval.ir/default.aspx?tabid=4821>

«فرصت ازدواج مردان بالای ۰۶ سال هفت برابر زنان است» - 1393/07/30 - ( ۲ ) خبرگزاری جمهوری اسلامی

<http://www.irna.ir/fa/News/81358817>